

# کلاه قرمزی و ملوک الطوائفی فرهنگی

است در حد آثار چارلئی چاپلین که تماشای آن مخصص گروه سنی خاصی نباشد؟

جز این است که عروسکهای کلاه قرمزی و پسرخاله با این هدف ساخته شدند که در برنامه کودکان و نوجوانان نمایش داده شوند. پس چرا شخصیت‌های لوده و کودکانه این دو کارا کتر چنان در جامعه رسوخ می‌کنند که در جای جای آن، و به مناسبت‌های مختلف از زبان آدمهای بزرگ (و حتی

مسن) تکیه کلامایشان را می‌شنویم؟ در این کشور انقلابی شد، پس از آن انقلابی فرهنگی نیز دانشگاهها را مدتی به تعطیل کشاند تا فرهنگ کپی شده غرب زدوده شود و فرهنگ ملی مجال نفس کشیدن بیابد. اما آیا چنین شده است؟ و آیا توانسته‌ایم نسل بی‌مسأله را به قول نشریه جهاد دانشگاهی- به سوی یک هویت فرهنگی

افتاده و بچه گول زنی به نام کلاه قرمزی با گرمی حیرت انگیزی بیخ‌های سرمای آذر ماه را ذوب کرد و حتی تا واپسین روزهای دیماه مردم را در صفهای انتظار تهیه بلیت برای تماشای این فیلم سرپا نگه داشت.

هنگامی که سردبیر نشریه «دانشگاه انقلاب» سرمقاله این ویژه‌نامه را می‌نوشته، هنوز با پدیده کلاه قرمزی برخورد نکرده بود و گرنه ای بسا می‌نوشت که:

«فاجعه این نیست که مردم ما کتاب نمی‌خوانند، فاجعه در این است که به تماشای فیلم کلاه قرمزی می‌روند، ساعتها در صف می‌ایستند، یا بلیت ۲۰۰ و ۲۵۰ تومانی را از بازار سیاه می‌خرند تا بروند و ببینند چگونه کلاه قرمزی و پسرخاله‌اش (دو عروسک) می‌گویند «اکشال نداره»، «ها چی می‌گی»، «مگه چی شده» و ...»



اواخر آذر ماه سال جاری جامعه ما شاهد شروع دو رویداد موازی در عرصه فرهنگ عمومی بود:

شروع هفته کتاب و شروع نمایش فیلم سینمایی کلاه قرمزی

نشریه «دانشگاه انقلاب» که ناشر آن جهاد دانشگاهی است در سرمقاله ویژه‌نامه‌ای که به مناسب هفته کتاب و کتابخوانی انتشار داد، نوشت:

آفتاب آگاهی بر جسم و جان ما تابیدن گرفت. هفته کتاب آمد و رفت و نه فقط دارازی آن به تمام سال نرسید که حتی در همین هفته هم کور سوئی که نشان دهد بهبودی اندکی در «بیماری مهلک جامعه فرهنگی ما» حاصل شده، مشاهده نشد.

آخر دانشگاه انقلاب همچین نوشته بود:

د باید امید داشت که هفته کتاب در اختصار، تجلیل و تبلیغ، شایع‌گرفتن نیاید و به تفصیل و تعمیق فرهنگ و شناخت بینجامد. ما در هفته کتاب، با فراگیرترین بیماری جامعه فرهنگی خود رو به رو هستیم. بیماری که ریشه‌های خود را در کالبد ما به گونه‌ای دوانده است که عوارض آن با درتک اندکی آشکار می‌شود. آمارهای رسمی، داده‌های درد آوری را از وضعیت کتابخوانی ارائه می‌دهند: دو دقیقه مطالعه در سال، یک جلد کتاب برای هر نفر، جایگاهی در انتهای جدول شاخصهای جهانی، نبود حتی یک کتابخانه در برخی از شهرها، نبود مدیر متخصص در هفتاد درصد از کتابخانه‌های دانشگاهی، محرومیت مدارس کشور از پستی به نام کتابدار، و... همه اینها عوارض یک بیماری مهلک در جامعه فرهنگی ماست و گویی همیشه از روبه رو شدن با واقعیت این مسأله هراسان بوده‌ایم.

هفته کتاب و کتابخوانی بسیار سردتر از برودت هوای آستانه زمستان برگزار شد و به پایان رسید، اما جریان موازی آن، یعنی نمایش فیلم پیش پا

هفته کتاب آغاز شد و در همین ابتدا آرزوی ما آن است که هفته‌ای خالی از حرفهای همیشگی و هنگامه‌ای برای ارائه بازنگریها باشد. هفته‌ای که از هجران جامعه ما با کتاب و کتابخوانی اندکی بکاهد و وجدان بیدار و تکران اهل درد و قلم ما را قدری آرامش بخشد. هفته‌ای که چراغ کتابخانه‌های متروک را بیروزد و غبار از جلد کتابهای بسته بپفشانند. هفته‌ای که بازارچه‌های سرد کتاب را گرما بخشد و اوراق در انتظار انتشار را تورق کند. هفته‌ای که نسل بی‌مسأله را زیر سؤال ببرد و آنها را با طلوع مطالعه آشتی دهد. آرزو می‌کنیم که روزهای این هفته درازای خود را به تمام سال برساند و آفتاب آگاهی را بر جسم و جان جامعه ما بتاباند و قلمها را به رقص آورد و واژه‌ها و جمله‌ها را در جشنواره ملی کتاب، آراسته و پیراسته کند. هفته‌ای که حق قرانت را قراء، تلاوت شود و زمزمه تواسیح آیه‌های جانها را به وجد آورد...

از این همه آرزوهای «دانشگاه انقلاب» حتی یک مورد هم تحقق نیافت.

نه بازارچه‌های کتاب گرم شد و نه



صف تهیه بلیط فیلم کلاه قرمزی در سرمای ۷ درجه زیر صفر

جدید و شاخص هدایت کنیم؟ اما دریغ که امروز از زبان و قلم جوانان دانشگاهی می‌شنویم و می‌خوانیم که دانشگاهیان چنان اسیر روز مرگی شده‌اند که استاد جز به ادای وظیفه اداری و سازمانی خویش نمی‌اندیشد و دانشجو فقط در بند گذراندن ترمها و گرفتن مدرک پایان تحصیلی است.

بیانیم و برای رسیدن به درکی ولو

راستی چرا مردم ما کتاب نمی‌خوانند، اما برای دیدن فیلم کلاه قرمزی سر و دست می‌شکنند؟

چرا مردان و زنان ما (حتی تحصیلکرده‌هایمان) به بهانه ارضای تمایلات فرزندان خود به دیدن فیلم کلاه قرمزی می‌روند و سالن سینما را از قهقهه‌های خودبه لرزه درمی‌آورند؟ آیا فیلم کلاه قرمزی شاهکاری

سطحی از فضای فرهنگی کشور، نگاهی به برخی از مطالب همین شماره ویژه نشریه دانشگاه انقلاب بیندازیم. این نشریه در یک اقتراح پیرامون معیارهای انتخاب کتاب سال که خود آن را «اساسی‌ترین رویداد علمی کشور» خوان داده، نظر گروهی از اساتید و اهل علم و ادب را جویا می‌شود. در خلال پاسخهای این گروه نکاتی وجود دارد که می‌تواند شماتی از فضای فرهنگی کشور و تفکر حاکم بر آن را نمایش دهد. به فرازهایی از پاسخهای مخاطبان این اقتراح نظری می‌افکنیم:

استاد بهاء‌الدین خرمشاهی:

«... کافی است که فی‌المثل

کتابی که شاهکار تالیف و ترجمه باشد فقط به دلیل نداشتن فهرس، و یک ایراد بسیار کوچک دیگر، نمره قبولی نیاورد و داور از عملکرد خود در پرکردن فرمها در دل خود احساس تعجب کند. زیرا می‌بیند قبل از پر کردن فرمها احساس ویر آوردش با نحو قطعی این بود که فلان کتاب از نظر وی دارای امتیازات و کتاب سال است، ولی پس از پر کردن فرم می‌بیند که کتاب قبولی را، رفسوز کرده است.»

دکتر سید جعفر شهیدی:

«چنانکه اطلاع دارید کتابهای

سال به وسیله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب می‌شود و مسلم است آن وزارت ضابطه‌هایی دارد. من در انتخاب کتاب سال دخالتی ندارم بدین رو نمی‌توانم درباره معیار گزینش نظری بدهم.»

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی:

«... در سالهای گذشته کتابی را

خوانده بودم و با خود می‌اندیشیدم که ممکن است آن کتاب به عنوان یک کتاب خوب معرفی شود، البته این فقط یک اندیشه بود و آن کتاب به عنوان یک کتاب خوب انتخاب نشد، بر حسب تصادف، با یکی از داوران آن کتاب افتخار آشنائی داشتم. وقتی درباره علت عدم انتخاب آن کتاب از آن داور محترم که شخص بسیار شریفی نیز هست سؤال کرد: در پاسخ گفت: مؤلف آن کتاب آدم

پرهیزکاری نیست.»

دکتر یوسف صمدی علی‌آبادی:

«اینجانب باید اذعان نمایم که با کتابهایی که در چند سال اخیر به عنوان کتاب سال انتخاب شده‌اند آشنائی زیادی ندارم. همین قدر می‌دانم که چنین اسمی

محمد رجبی:

«آنچه تاکنون بارز بوده آنکه متأسفانه برخی ملاحظات سیاسی-به معنای عام کلمه- در تعیین کتابهای سال نقش داشته است. انتخاب همه ساله کتب افراد مشهور و مؤسسات ذی‌نفوذ- مثل



گفت: آنچه همگان می‌دانیم این است که کتاب سال را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گزینش و «انتخاب» می‌کند. و معیارهای آن نیز به صورت رسمی، به سمع و نظر عموم رسیده است. مع الوصف، روند انتخاب کتاب سال در این سالها گویای دخالت داشتن متغیرهای دیگری در فرآیند کتاب سال است. از جمله این متغیرها می‌توان از مسائل سیاسی، عدم تفکیک اثر از به وجود آورنده اثر، اعمال سلیقه‌های شخصی یا گروهی، عدم شایستگی برخی از داوران و... نام برد.»

نشریه دانشگاه انقلاب «کتاب

سال» را به عنوان اساسی‌ترین

رویداد علمی کشور معرفی می‌کند.

و قضاوت گروهی از نخبگان حیطه

فرهنگ و علم کشور در مورد این

رویداد چنان است که خواندیم.

کتاب کل فرهنگ نیست، اما نماد و

مظهر آن است، در کتاب است که

جنبه‌های مختلف فرهنگ، از جمله

اعتقادات معنوی، شعر، موسیقی،

رمان، فلسفه، عرفان، فولکلور،

سینما، تأثیر، نقاشی و... فرصت

تجلی می‌یابند. حتی در عصر فرا

مدرن کنونی، و در آن سرزمینهایی

هم که تکنولوژی محتویات هزاران

جلد کتاب را در نرم‌افزارها ذخیره

می‌کنند باز کتاب نماد فرهنگ

است.

و بر این نماد فرهنگ ایرانی

اکنون آن می‌گذرد که اهل فن گفتند

و خواندیم.

و وقتی بر این بارزترین ابزار

اشاعه فرهنگ چنین سرنوشتی حاکم

باشد، خود پیدا است که در عرصه‌های

دیگر فرهنگی چه می‌گذرد؟

چنین است که ملتی که سه هزار سال

تاریخ دارد، و بر کهکشان علم و ادب

بشریت بسیار ستارگان فروزان آن پرتو

افشانی می‌کنند، به جایی می‌رسد که فیلم

پیش پا افتاده‌ای چون کلاه قرمزی عنوان

جاذب‌ترین رویداد فرهنگی را می‌یابد و

تا درون خانواده‌ها نفوذ می‌کند، و بر

کردار و گفتار و عادات اثر می‌گذارد.

چرا جامعه ما به چنین مرحله‌ای

مشترک انتشارات علمی و فرهنگی - برای

همگان به صورت عادت درآمده است،

زیرا صورت و معنای آثار برگزیده هرگز

چنان انتخابی را اقتضا نمی‌کند، از طرفی

نفوذ برخی از ویراستاران و

دست‌اندرکاران نشر به هیأت داوران

کتاب سال سبب گردیده تا افراد

بخصوصی از جرگه خاصی به نوبت برنده

جایزه کتاب سال باشند!»

دکتر علی موسوی:

«در پاسخ به سؤال یک که در زمینه

معیارهای انتخاب کتاب سال است باید

هست، و هر سال کتابهایی را به عنوان

کتاب سال انتخاب و به مؤلفین یا مترجمین

آن جوایزی اهداء می‌نمایند.»

دکتر غلامعباس توسلی:

«... در چند سال اخیر به ترجمه بیش

از تالیف اهمیت داده شده و به نظر

نمی‌رسد که حق به حق‌دار رسیده باشد.

کتاب سال، خوب و آنچنان که باید باشد

انتخاب نشده است. در بسیاری موارد

افراد برجسته رشته‌ها شرکت

نداشته‌اند...»

رسیده است؟

در یک نظر سنجی این سؤال را با مردم عادی و اهل نظر در میان گذاشتیم، و آنها هر یک به فراخور اندیشه و بضاعت علمی خود پاسخی ارائه دادند. اما نه پاسخ‌های ایشان و نه گفته‌های اساتیدی که در اقتراح نشریه دانشگاه انقلاب شرکت جستند جواب این پرسش حیاتی نیست. گروهی مایلند شرایط حاکم بر امور فرهنگی کشور را معلول سیاستهای غلط فرهنگی بدانند. نظر ایشان نیز پذیرفتنی نیست، زیرا که ما اصولاً یک سیاست مشخص فرهنگی نداریم که بتوان در مورد غلط یا درست بودنش بحث کرد و به نتیجه رسید.

و نیز، برخلاف پندار برخی اساتید که در اقتراح نشریه دانشگاه انقلاب شرکت کرده‌اند، سیاست‌زدگی امور فرهنگی نیز در ایجاد شرایط بحرانی و خطرناک فعلی نقش اصلی را ایفا نمی‌کند.

آنچه فرهنگ ما را بیمار کرده ملوک‌الطوایفی ویژه‌ای است که بر عرصه‌های فرهنگی ما حاکمیت یافته

است.

یک اثر فرهنگی در فلان شهر مورد پذیرش قرار می‌گیرد، و در فلان شهر دیگر مردود - و حتی کفرآمیز - شناخته می‌شود. یک فیلم سینمایی از وزارتخانه متولی امور سینمایی اجازه نمایش می‌گیرد، اما به دلیل مخالفت یک شخص یا یک جریان هم صلاحیت فیلم به بی‌صلاحیتی بدل می‌شود، و هم صلاحیت وزارتخانه‌ای که جزئی از بدنه اصلی نظام است زیر سؤال می‌رود، یک فرد فعال در عرصه فرهنگ از نظر اکثریتی مقبول است، اما کافی است یک نفر یا یک گروه محدود او را فردی پرهیزکار ندانند. فقط پرهیزکار ندانند!

نود ضوابطی اندک و قابل درک و هضم در زمینه فعالیت‌های فرهنگی شرایطی پیش آورده که صاحبان اندیشه، ذوق و دانش در سرخورده با یک بلاتکلیفی مستمر، و در هراس دائم از اینکه می‌باید حاصل کارشان مورد ایراد این و یا آن قرار گیرد از خلایق بازماند و گوشه‌انزوا اختیار کنند، و آنگاه، افرادی فرصت‌طلب پا به عرصه‌های خالی بگذارند و خزعبلاتی را به عنوان

یک اثر فرهنگی به جامعه‌ای که در بلاتکلیفی فرهنگی به سر می‌برد حُفنه کنند.

عده‌ای می‌گویند دلیل موفقیت فیلمهایی نظیر کلاه قرمزی کمبود وسائل تفریح و شادی در جامعه و فشارهای روانی ناشی از شرایط دشوار اقتصادی است.

این نظریه گرچه یکسره باطل نیست، اما نمی‌تواند توجیه گر علت بیماری مهلکی باشد که گریبان فرهنگ جامعه ما را گرفته است.

کسانی که پول دارند بلیت ۲۵۰ تومانی از بازار سیاه بخرند و به تماشای کلاه قرمزی بروند، لابد آنقدر هم استطاعت دارند که کتاب خوبی را بخوانند، یا وسیله سرگرمی و تفریح مناسبی برای خود و خانواده‌شان فراهم کنند. اما چرا برای دیدن یک فیلم عادی ساعتها در سرمای ۷ درجه زیر صفر در صف انتظار می‌ایستند؟

توجیهاتی از این قبیل، فرار از واقعیت دردناکی است که عرصه فرهنگی ما را در چنبره خود گرفته است. گرایش به ابتدال مخرب‌ترین آفتی است

که فرهنگ یک جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد. بیانیتم به جای توسل به توجیهات سطحی، و نوشتن و گفتن سخنانی که ضمن رفع تکلیف، منافع ما را به خطر نمی‌اندازد، حقیقت را چنانکه هست بیینم و بیان کنیم.

آیا این امر نباید تعجب ما را برانگیزد که از زبان دکتر سید جعفر شهیدی که نه یکبار بلکه دوبار و به مناسبت تألیف کتاب زندگانی علی‌الحسن (ع) (در پنجمین دوره) و ترجمه بسیار گرانقدر نهج‌البلاغه (در هشتمین دوره) برنده جایزه کتاب سال شده است بشنویم که:

«من در انتخاب کتاب سال دخالتی ندارم، بدین رو نمی‌توانم درباره معیار گزینش نظری بدهم.»

چنین اظهار نظری را چگونه باید تفسیر کرد. آن را یک تقیه فرهنگی دانست، یا احتراز از ورود به مباحث دردسز آفرین، و یا خستگی از تکرار گفتن و نتیجه نگرفتن؟! □

# گزارش

## فرم اشتراک ماهنامه گزارش

حق اشتراک یکساله	محل سکونت مشترک
۲۰۰۰ ریال	مؤسسات دولتی
۱۱۰۰ ریال	افراد
۲۶ دلار آمریکا	کشورهای آسیایی
۳۵ دلار آمریکا	سایر کشورها

اینجانب: ..... شغل: ..... رشته تحصیلی: ..... به نشانی: .....

کد پستی: ..... تلفن: ..... فاکس: .....

درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را به مدت یک سال دارم.

اصل فیش بانکی ضمیمه همین درخواست است، ضمناً کد اشتراک قبلی شماره ..... بوده است.

توضیحات:

- ۱- ماهنامه گزارش برای دانشجویان ۳۰٪ و برای دانشگاهیان و فرهنگیان ۲۰٪ تخفیف قائل می‌شود. استفاده از این تخفیف منوط به ارائه فتوکپی کارت دانشجویی و کارمندی یا معرفی نامه از سازمان مربوطه است.
  - ۲- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۸۰۳۰/۸۵ بانک سپه - شعبه دانشگاه (میدان انقلاب) تهران واریز و اصل فیش آن را، همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۵۴۶۷-۱۴۱۵۵ به دفتر مجله ارسال کنید.
- شماره‌های قبلی مجله هر نسخه ۱۵۰۰ ریال به فروش می‌رسد.

۲- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می‌توانند مبلغ اشتراک را به صورت حواله بانکی کتبی، به نام ابراهیم کیانیف عهده بانک ملی، شعبه مرکزی در تهران کد ۰۶۰ واریز و اصل حواله را با مشخصات خود به صندوق پستی ۵۴۶۷-۱۴۱۵۵ تهران - ایران یا پست سفارشی ارسال نمایند.